



همکاری چین در جنایات جمهوری اسلامی علیه مردم ایران

چند هفته‌ای است که تعدادی از خبرگزاری‌های داخلی و اکثر خبرگزاری‌های فارسی زبان خارج از کشور، از قرارداد ۳ میلیارد دلاری میان دولت ایران و یک شرکت چینی، صحبت به میان آورده‌اند. قرارداد ظاهراً مربوط است به خرید ۲۵۰۰ اتوبوس برقی، ۱۰ هزار وانت و ۲۷۵۰۰ تاکسی برقی. برای این که هدف جنایت کارانه برادران چینی و سیاستمداران جمهوری اسلامی پشت پرده بماند، ظاهراً شهرداری تهران این قرار داد را با یک شرکت چینی منعقد نموده است تا پای دولت ایران و دولت چین به میان کشیده نشود.

در عین حال گزارشی انتشار یافته است که از انجام وظیفه انترناسیونالیستی – امپریالیستی برادران چینی دال بر نصب هزاران دوربین با هوش مصنوعی جهت کنترل و شناسایی صورت شهروندان تهرانی به خصوص زنان بدحجاب، پرده برمی‌دارند.

درباره لایحه این معامله «بحث و گفتگوی زیادی در صحن صورت گرفت، حتی ادامه در صفحه ۵

مبارزه طبقاتی مشخص در درون طبقه کارگر ایران



در سال ۱۴۰۲ کارگران در بیش از ۱۱۰ کارخانه و کارگاه بزرگ اعتصاب کردند. اعتصابات و اعتراضات کوچک در کارگاه‌های کمتر از بیست نفر از صدها نیز می‌گذرد. از فروردین ۱۴۰۳ تا کنون در بیش از ۲۲ مؤسسه تولیدی، کارخانجات بزرگ و شرکت نفت اعتصابات و اعتراضات و حتی درگیری‌هایی روی داده است.

همه اینها نشان می‌دهد که مبارزات کارگری در ایران وقفه ناپذیر، با گستره‌ای به پهنای این سرزمین و با استواری به پیش می‌رود.

این نه تنها از اراده سترگ کارگران در مقابله ادامه در صفحه ۲

رفح، آخرین مرحله شکست سیاسی – بین‌المللی اسرائیل

رژیم فاشیستی – صهیونیستی اسرائیل از جنگ دوم جهانی تا کنون بیش از ۱۸ بار در تهاجمات بزرگ، مردم فلسطین را قتل عام کرده و در درگیری‌های کوچک هزاران از مردم قهرمان و مقاوم این سرزمین، به ویژه نوجوانان آن را هدف گلوله قرار داده است.

آخرین جنایت یا بزرگترین جنایت بی‌مثال تاریخی، تهاجم همه‌جانبه رژیم اسرائیل به مردم فلسطین بعد از حمله تروریستی حماس به این کشور است. این درگیری هنوز هم ادامه دارد. در این مدت هشت ماه بیش ادامه در صفحه ۶

زندانیان سیاسی و ساس‌های طبقاتی

در ایران یک رژیم فاشیستی – مذهبی، یعنی خطرناکترین نوع فاشیسم حاکم است. همان طور که کشور تحت سلطه چنین رژیمی یک زندان بزرگ است، زندان‌های چنین رژیمی نیز یک شکنجه‌گاه و قتلگاه بزرگ است. این رژیم هر اندازه که پایه‌های مردمی‌اش سست‌تر و شکننده‌تر می‌گردد، به همان اندازه بر صعبیت، خونخواری و ددمنشی خود بر مردم و به ویژه ادامه در صفحه ۸



انتخابات اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا یک نهاد قانونگزاری است. این نهاد در ۱۹۵۲ تأسیس گردید و قدرت و اهرم‌های قدرت‌اش در



قانون‌گزاری و اجرای این قوانین با معاهده ماستریخت ۱۹۹۲ و

معاهد لیزابون ۲۰۰۷، گسترش و تحکیم یافته است. ۲۷ کشور اروپائی در آن عضو هستند. احزاب مهم سیاسی در هر کشوری نماینده ادامه در صفحه ۸

در ظلمت حقیقتی جنبشی کرد

در ظلمت حقیقتی جنبشی کرد در کوچه مردی بر خاک افتاد در خانه زنی گریست در گاهواره کودکی لبخندی زد.

آدم‌ها هم تلاش حقیقت‌اند آدم‌ها همزاد ابدیت‌اند من با ابدیت بیگانه نیستم.

زندگی از زیر سنگچین دیوارهای زندان بدی سرود در صفحه ۱۱

تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

نویسنده: علی رسولی
ادامه

کریستیان راکوفسکی، یکی از دیگر کسانی بود که در جریان همکاری تروتسکی با نیروهای امپریالیستی، در زمانی که تروتسکی در شوروی و دارای مسئولیت‌های حزبی و اداری بود، قرار داشت. راکوفسکی در سال ۱۹۲۴ به عنوان ادامه در صفحه ۱۰

مبارزه طبقاتی مشخص در درون طبقه کارگر ایران

با ظلم و استبداد و فاشیسم حکایت دارد بلکه به ضرورتی برای زنده ماندن تبدیل شده است. کارگران ایران برای این که زنده بمانند مجبور هستند برای احقاق حقوق اولیه و تأمین حداقل معیشت خود مبارزه کنند. در واقع مبارزه مرگ و زندگی برای بدست آوردن لقمه‌ای نان.

همه کارگران جهان در هر کشوری که هستند، در سطوح مختلف با گستره متفاوت و ویژگی‌های آن کشور درگیر مبارزه معیشتی هستند. بورژوازی همه را می‌چاپد. ولی در برخی کشورها خارج از اندازه و با نیروی پلیس و سرکوب خونین مثل ایران و در کشورهایی مثل آلمان با پرده نقاشی شده "تمدن و دمکراسی" همراه است. در این کشورها نیز به مجرد این که کارگران برای احقاق حقوق خود یا بر صحنه مبارزه بگذارند، این پرده نقاشی شده کنار می‌رود و سرکوب فاشیستی آغاز می‌گردد.

یک سال پیش از جنبش سبز، کارگران هفت تپه در بیانه خود خواستار سندیکای مستقل شدند. سندیکای مستقل شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه در بار دوم در سال ۱۳۸۴ مجدداً فعالیت خود را آغاز کرد. این دو بخش از کارگران ایران اولین بخش‌های بودند که در راستای گذار از طبقه‌ای در درون خود به طبقه‌ای برای خود، سندیکای مستقل خود را با هزینه سنگین درگیری، دستگیری، شکنجه و اعدام، به وجود آوردند.

در آن روزها کارگران برای تشکل‌های مستقل خود حاضر به پرداخت هر هزینه‌ای بودند. رشد و قوام مبارزات این کارگران و تکامل شعور طبقاتی و اجتماعی آنها بدانجا رسید که کارگران هفت تپه تشکل شورائی را طرح کردند، برای آن زحمت کشیدند، مبارزه کردند و آن را در تقابل با سرکوب رژیم فاشیستی ایران به وجود آوردند. بعد از آن کارگران فولاد اهواز موفق به تشکیل شورا شدند. کارگران این دو مؤسسه

تولیدی در حالی که حقوق‌شان را دولت و بعد صاحبان جدید ماه‌ها عقب می‌انداختند و واقعا در مضیقه معیشتی بودند، این فعالیت‌های درخشان سیاسی را به پیش بردند. تا پیش از جنبش شهریور ۱۴۰۱ این کارگران به لحاظ درک طبقاتی و آگاهی سیاسی و خواست تشکیلاتی در قله کارگران جهان ایستادند. نمونه‌ای از پشتیبانی پر شور برخی از تشکلات کارگری از مبارزات زنان در هشت مارس، بیان آگاهی طبقاتی روشن و انرژی بالای بخش‌هایی از طبقه کارگر ایران بود:

«علاوه بر این موقعیت نابرابر زن و مرد در امر طلاق، نگهداری و تربیت فرزندان، سرپرستی خانواده، وجود چند همسری و صیغه، ازدواج کودکان و پدیده «کودک همسری» - «کودک مادری»، مجازات‌های وحشیانه قرون وسطایی، حجاب اجباری، نابرابری در ارث بری، در امر شهادت و قضا، حق مسافرت و تصدی یک رشته مشاغل، فعالیت‌های هنری و ورزشی و غیره و غیره تنها بخشی از ستم‌هایی است که بر زنان وارد می‌شود.

سنگینی کار اسارت‌بار خانگی علاوه بر کار برای تأمین معیشت، شانه خالی کردن دولت از مسئولیت‌های خود در زمینه‌ی کمک به هزینه‌ی خانوار و مسکن و نگهداری از کودکان و نیز فشار مدیریت فقر و فلاکت حاکم بر خانوارهای زحمتکش، پیوسته ضربات جسمی و روحی جبران ناپذیری بر زنان تحت انواع خشونت‌ها وارد می‌آورد.» (بیانیه سندیکاها و تشکلات مستقل کارگری و بازنشستگان به مناسبت ۸ مارس ۱۴۰۰) از شهریور ۱۴۰۱ به مدت شش ماه بخش‌های مهمی از طبقه کارگر ایران یعنی کارگران نفت و پتروشیمی گام‌های عملی و سیاسی پر اهمیتی در تبدیل شدن به طبقه‌ای برای خود برداشتند. شوراهای مستقل خود را به وجود آوردند و به عنوان یک نیروی اجتماعی محور، از تمام مبارزات محقانه مردم دفاع کردند، زنان، جوانان، معلمان، وکلای مترقی، بازنشستگان، مردم ستم دیده ملیت‌های در

اقلیت را در زمینه‌های مهمی با خود متحد کردند و به صورت نیروی فعال اجتماعی که هر تغییری در جامعه برایش مهم است و نسبت به آن موضع دارد، در آمد. ما برای اختصار کلام فقط یک نمونه بارز از این مدعا را می‌آوریم:

«... ما جمعی از کارگران عسلویه و جنوب کشور اعدام‌های جنایتکارانه اخیر را محکوم نموده و خواستار توقف و برچیده شدن فوری این جنایت ضدبشری هستیم.

در همین ارتباط لازم به ذکر است کسانی که خود نیز در کنار این رژیم در دهه شصت و در دوران حکومت اصلاح طلبان مسئول خون به ناحق ریخته کارگران و فرزندان دلیرشان بوده‌اند، در مقامی نیستند که بدون شفاف سازی گذشته ننگین خود خونخواه کشته شدگان باشند، آن هم به صورت گزینشی. آقای تاجزاده و خانم فائزه هاشمی رفسنجانی خود بخشی از صورت مسئله هستند.

ما کارگران خواهان پایان دادن به دادگاه‌های نمایشی بوده و معتقدیم اتهامات متهمین باید به دور از فشار و شکنجه برای اخذ اعترافات بی‌اعتبار اجباری و با ارائه مستندات لازم همراه با فیلم و شهود بررسی شود. حق دسترسی به وکیل برای متهمین باید محترم شمرده شده و دادگاه به صورت علنی و با حضور وکیل تعیینی و هیئت منصفه جرایم برگزار شود.

اعدام‌ها را متوقف کنید!
جمعی از کارگران عسلویه و جنوب کشور»

از دو بیانیه سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ بر می‌آید که بخش‌های مهم طبقه کارگر ایران به طور فعال در زمینه‌های مختلف سیاسی، در سرنوشت اقشار دیگر تحت ستم و مترقی دخالتگر بودند: در مورد اعدام، معیشت، ستم اجتماعی، زنان و... این جنبش پر عظمت در نتیجه تضادهای طبقاتی و اخلاص خرده بورژوازی از درون مجبور به عقب نشینی شد.

برخی بر این نظر نادرست می‌گویند که عقب نشینی عمومی جنبش، باعث عقب

نشینی جنبش کارگری گردید. این واقعیت ندارد

واقعیت این است که با عقب نشینی جنبش کارگری از مواضع مترقی و انقلابی‌اش، کل جنبش اجتماعی پر اوج ۱۴۰۱ مجبور به عقب نشینی شد. زیرا کارگران محور جنبش بودند، با مواضع هر روز رادیکال شونده‌ای که کل افشار مترقی جامعه را حول خود گرد آورده بود. وقتی خرده بورژوازی سازشکار و بده بستانی گام به گام در جنبش کارگری دست بالا گرفت و خطر رادیکال مبارزه برای احقاق حقوق و دخالتگری در کلیه حوادث کشور عقب رانده شد، هم جنبش کارگری و هم کل جنبش عمومی تضعیف و پراکنده گردید.

از اوائل ۱۴۰۲ طبقه کارگر آرام آرام دخالتگری و دفاع از کل افشار تحت ستم رژیم جمهوری اسلامی را کنار گذاشت و فقط به طرح خواست‌های معیشتی خود پرداخت و اکنون نیز چنین است. در واقع طبقه کارگر عملاً از انقلاب ضد سرمایه‌داری که در بیانیه "تداوم نبردی سخت و نابرابر برای تعیین حداقل مزد سال ۱۴۰۱" آمده، دست کشیده است.

بخشی از بیانیه: «ما به تمام کارگران، تشکل‌های کارگری و مدافعان منافع طبقه کارگر می‌گوییم که تغییر واقعی و بهبود اساسی زندگی مادی و معنوی آنها در گرو تغییر اساسی روابط اقتصادی-اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم است و چنین تغییری را هیچ کس به جای آنها انجام نخواهد داد.

انجام چنین تغییر بزرگی تنها در صورتی امکان پذیر است که میلیون‌ها کارگر، متحد و متشکل شوند. اکنون سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ و حامیان آنها هم اهرم‌های اقتصادی و قدرت‌های قضایی، قانون‌گذاری و اجرایی یعنی اداری، نظامی، انتظامی و امنیتی را در دست دارند و برای حفظ موقعیت و امتیازات خود و فرودست نگاه داشتن کارگران از آنها بهره می‌گیرند.

طبقه کارگر در این نبرد نابرابر چیزی جز عده بزرگ جمعیت خود ندارد. اما

عده زیاد هنگامی کارآیی دارد که با هدف روشن و درست و به صورت متحدانه و سازمان یافته عمل کند. راه چاره‌ی کارگران اتحاد و تشکل است.»

این بیانیه در مورد حیاتی‌ترین و میرم‌ترین مسائل طبقه کارگر موضع انقلابی می‌گیرد:

۱- تغییر اساسی روابط اقتصادی-اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم را می‌خواهد. به بیان دیگر یک انقلاب اجتماعی ضد سرمایه‌داری را طرح می‌کند.

۲- این انقلاب را هیچ کس غیر از کارگران و مدافعان آن نمی‌توانند انجام دهد.

۳- این انقلاب فقط با تشکل نیروهای فوق می‌تواند به وقوع بپیوندد.

۴- چاره کارگران و نیروهای مدافع آن اتحاد و تشکل است.

این نشان می‌دهد که آگاهی انقلابی توانسته در این بخش از جنبش کارگری نفوذ نماید، با جنبش کارگری عجین گردد و تأثیر عظیم خود را در کل جنبش بگذارد.

با بررسی مطالبات کارگران ۲۲ مؤسسه بزرگ تولیدی مثل شرکت نفت، عقب نشینی دردناک کارگران از موضع انقلابی با وضوح به چشم می‌خورد. در این ۲۲ بیانیه غیر از بیانیه اول ماه مه و ۸ مارس حتی یک بار، فقط یک بار از مبارزات زندانیان سیاسی، مبارزات قهرمانانه و فداکارانه زنان، از مبارزات دانشجویان، از مبارزات کارگران نقاط دیگر جهان هیچ خبری نیست.

در واقع طبقه کارگر اساساً در چاله مبارزات فقط اکونومیستی فرو رفته است.

فشار معیشتی - سیاسی رژیم فاشیستی ایران از یک سو و تخریب ایدئولوژیک خرده بورژوازی از سوی دیگر باعث گردیده است که طبقه کارگر و جنبش کارگری فقط برای معیشت در سطح زنده ماندن مبارزه کند. آیا با چنین سمت و سوی اکونومیستی می‌توان حتی به لقمه

نان بخور و نمیری رسید؟ جواب آن یک نه بزرگ است. زیرا:

۱- زمانی که خواست‌های طبقه کارگر به خواست‌های طبقاتی خودش منحصر می‌گردد و آن هم در سطح معیشتی و کم کردن فشار سیاسی بر خود، وقتی هیچ و یا اندک تظاهری از طرف طبقه کارگر در پشتیبانی از مبارزات افشار دیگر دیده نمی‌شود، وقتی طبقه کارگر غم افشار دیگر را در دل ندارد و یا حداقل نمی‌تواند آن را بروز دهد، پشتیبانی افشار مترقی از مبارزات معیشتی طبقه کارگر نیز کاسته می‌گردد و طبقه کارگر به صورت طبقه‌ای منفرد در جامعه شدیداً از جانب رژیم ضربه پذیر می‌شود.

۲- به علت ناهمگونی نظام سرمایه‌داری در ایران و به علت استقلال بی حد و حصر سرمایه‌داران در چپاول کارگران، با وجود این که بخش‌های مختلف کارگری، دارای معضل معیشتی هستند ولی مبارزه برای حل این معضل یک سان و به لحاظ زمانی در یک لحظه صورت نمی‌گیرد. امروز کارگران این کارخانه و فردا کارگران آن کارخانه دست به اعتصاب می‌زنند. این پراکندگی در مبارزه معیشتی، پشتیبانی عملی حتی بخش‌های دیگر کارگری را نمی‌تواند همیشه در پی داشته باشد. لذا بسیار شکننده و بی رمق خواهد بود. چنانکه امروز چنین است. این افراد و شکنندگی به رژیم این فرصت را می‌دهد که نه تنها هیچ اقدامی در جهت بهبود معیشت کارگران به عمل نیآورد بلکه مبارزات آن‌ها را با سهولت سرکوب کند. در عین حال در زمینه مزد بین کارگران انشعاب به وجود آورد.

۳- طبقه کارگر تنها طبقه انقلابی ایران است که با ایجاد جبهه وسیع با دیگر زحمتکشان و عناصر مترقی، قادر است و باید سرمایه‌داری را سرنگون سازد و سوسیالیسم را بنا نهد. این یک عمل سیاسی تاریخی‌ست که پرولتاریای ایران باید در هر حرکت‌اش در زندگی روزمره گام‌های اقتصادی - سیاسی مشخصی را به پیش بردارد. مبارزه برای فقط خواست‌های معیشتی سد راه این حرکت

مقاومت وجود دارد، دعوی طبقاتی وجود دارد، تضاد بین پیشروی و عقب گرد وجود دارد. لنین معیار دقیقی را برای بالا رفتن آگاهی طبقه کارگر طرح می‌کند: «مادام که افراد یاد نگیرند در پس هر یک از جملات، اظهارات و وعده و وعیدهای اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند - در سیاست همواره قربانی سفیهانه‌ی فریب و خود فریبی بوده و خواهند بود.» (لنین - سه منبع و سه جزء مارکسیسم - صفحه ۸۷)

عقب نشینی عمومی طبقه کارگر ایران تا سطح مبارزه برای خواست‌های فقط معیشتی، یک ضعف و کمبود است که خرده بورژوازی ایران با شدت در آن می‌دمد ولی درخواست رفاه بیشتر از طریق تماس و بده بستان با سران رژیم یک خط فاسد سرمایه‌داری است.

ما امروزه در طبقه کارگر ایران پیشروی را نیز می‌بینیم. در این شرایط سخت و پر مخاطره، در زمانی که چنگال رژیم و خرده بورژوازی حلقوم طبقه کارگر را می‌فشارد، بخش‌هایی از طبقه کارگر اگر چه اندک راه مبارزه آشتی ناپذیر و انقلابی را در پیش گرفته‌اند. ما این را در "بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر" می‌توانیم به روشنی درک کنیم. بخشی از این بیانیه:

«سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه سرکوب کارگران، معلمان و دیگر فعالین جنبشهای صنفی و مدنی را بشدت محکوم می‌کند و در روز جهانی کارگر بار دیگر خواهان توقف اقدامات سرکوبگرانه حاکمیت و آزادی بدون قید و شرط حسن سعیدی، رضا شهبانی، داود رضوی و دیگر فعالین کارگری زندانی منجمه هم پرونده‌ای‌های ایشان، ریحانه انصاری نژاد، آنیسا اسداللهی، کیوان مهدی، و کلیه زندانیان صنفی، سیاسی و عقیدتی می‌باشد. سندیکا همچنین بار دیگر مخالفت قاطع خود را با مجازات اعدام اعلام می‌کند و خواهان متوقف شدن

باشیم و این گرایش منحط، فاسد و ارتجاعی را قابل لمس نمایم نقل قولی می‌آوریم: «آن‌ها می‌گویند: طرح ساماندهی مصوب نشد و چند بار تجمع اعتراضی آنان مقابل وزارت نفت و نهاد ریاست جمهوری هم نتیجه‌ای نداشت؛ همچنان تبعیض در صنعت نفت و گاز کشور برقرار است و حقوق آنها یکسوم رسمی‌هاست، این تبعیض حتی در خدمات رفاهی مانند بن‌کارت نیز مشهود است.

به گفته آن‌ها، توقع شرکتی‌های نفت و گاز این بود که رئیس‌جمهور یا مقامات ارشد وزارت نفت دستور پاسخگویی به مطالبات کارگران را صادر کنند اما علیرغم اینکه کارگران چندین بار به تهران رفتند و اعتراض کردند، واکنشی از سوی مقامات دیده نشده است. این کارگران تاکید کردند: انتظار دارند تا قبل از پایان اردیبهشت، نهاد ریاست جمهوری به این کارگران معترض پاسخ روشنی بدهد.» (تجمع اعتراضی کارگران ارکان ثالث نفت)

کارگران ارکان ثالث نفت که از شهریور ۱۴۰۱ به مدت شش ماه موضع آشتی ناپذیر و مقاومی در برابر توطئه‌های رژیم فاشیستی ایران اتخاذ کرده بودند، امروزه در چه فلاکت ایدئولوژیک - سیاسی فرو رفته اند که برآوردن خواست‌هاشان را از رئیس‌جمهور یعنی دشمن طبقاتی خود طلب می‌کنند، آن‌ها چندین بار هم سعی کرده‌اند خدمت رئیس‌جمهور رژیم سرمایه‌داری فاشیستی ایران شرفیاب شوند که با کم‌محلی ایشان روبرو شده‌اند.

این یک خط ارتجاعی خطرناک درون جنبش کارگری است. این خط هر جنبشی را به شکست می‌کشاند. اساساً شکست را در درون و ذات خود دارد. وظیفه طبقه کارگر سرنگونی همین دشمن طبقاتی است که آن‌ها سعی کرده‌اند معضلات خود را با او حل کنند. این یک آشتی طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی فاشیستی است.

روشن است که در مقابل چنین خط سیاسی فاسدی، در بین همین کارگران

به پیش است، جلوی تکامل آگاهی سیاسی کارگران را از شرایط افشار دیگر اجتماعی در صحنه ملی و جهانی سد می‌کند، پای آن‌ها را تا ابد در ساختار سرمایه‌داری نگه می‌دارد. بدین جهت مبارزه برای خواست‌های معیشتی اگر با خواست سیاسی مثل مبارزه برای یک شورای مستقل سراسری کارگری در سطح ایران و پشتیبانی از مبارزات مشخص افشار مترقی دیگر همراه گردد، انقلابی است زیرا در روند برپایی چنین شورائی آگاهی طبقه کارگر از خودش و از جامعه‌اش و مبارزات هم طبقه‌ای‌هایش در دیگر کشورها بالا می‌رود و قادر می‌گردد از تجارب پرولتاریا در سطح جهانی استفاده کند. ولی اگر مبارزه معیشتی در همان سطح فقط معیشتی باقی بماند و خواست‌های کارگران در قالب نظام سرمایه‌داری خلاصه گردد، بهترین شرایط را برای رژیم جهت مهار جنبش کارگری به وجود می‌آورد، لذا مترقی نیست. پیشرونده و تخریب‌کننده نیست، با افشار دیگر ایجاد همبستگی نمی‌کند، هم خود را به شکست می‌کشاند و هم مبارزات افشار دیگر را. «طبقه استثمار شونده و ستمکش (پرولتاریا) نمی‌تواند از یوغ طبقه‌ی استثمارگر و ستمگر (بورژوازی) برهد، مگر آن که در عین حال تمام جامعه را برای همیشه از استثمار، از ستم و از مبارزه طبقاتی برهاند.» (مارکس و انگلس - مانیفست حزب کمونیست - پیشگفتار چاپ آلمانی ۱۸۸۳)

برای این وظیفه تاریخی باید تدارک دید، طبقه کارگر باید وارد میدان سیاسی شود، باید دخالتگر باشد، باید برای سازمان‌عنی سراسری طبقاتی خود (شورای واحد کارگری) کوشش کند.

گام اول، گام بعدی و گام آخری در این راه، مبارزه بی‌رحمانه با ایده‌هایی در درون طبقه کارگر است که کارگران را به سمت مبارزه فقط معیشتی سوق می‌دهد و رسیدن به معیشت بهتر را در گفتگو با مسئولین رژیم و چانه زدن با نهادهای "کارگری" رسمی به کارگران حقه می‌کند. برای این که عام‌گونی نکرده

بدون قید و شرط اعدام زندانیان سیاسی و عمومی است.

ما همچنین همبستگی خود را با کارگران و مردم محروم و زحمتکش در سراسر جهان اعلام می‌کنیم و بر ضرورت اتحاد و همبستگی بین‌المللی کارگران پای می‌فشاریم. بطور مشخص و در روز جهانی کارگر، سندیکا بار دیگر همصدا با تشکلات بین‌المللی کارگری، خواهان آتش بس فوری، پایان جنگ و کشتار جمعی مردم بیگناه غزه و نیز توقف تنش‌های نظامی و سیاست‌های جنگ طلبانه و میلیتاریستی توسط قدرتهای بزرگ جهانی و قدرتهای منطقه‌ای می‌باشد. ما کارگران هیچگونه منفعتی در رقابت‌ها و ماجراجویی‌های نظامی میان دولت‌های سرمایه‌داری نداشته و نخواهیم داشت. فرزندان ما همچون آقازاده‌ها نیستند که با اختلاس و چپاول اموال عمومی در اروپا و آمریکای شمالی زندگی‌های مرفه و ایمن داشته باشند؛ بنابراین، بر خلاف آقازاده‌ها از هیچگونه امنیت و مصونیتی در صورت وقوع شرایط جنگی برخوردار نخواهند بود. بیشترین خسارات جانی، مالی و اجتماعی در یک شرایط جنگی متوجه ما کارگران و فرزندانمان خواهد شد که بیش از پیش سرکوب و تحت ستم و استثمار مضاعف قرار خواهیم گرفت.»

طبقه کارگر ایران دارای تاریخ پر پیچ و خم، مملو از مبارزه درونی طبقاتی و دارای تجارب بی‌شمار در مبارزه علیه طبقات استثمارگر است. چگونگی پیشرفت مبارزه طبقاتی در این طبقه سرنوشت آن را رقم می‌زند، یک خط اپورتونیستی می‌تواند اگر نه تا ابد ولی برای سالیان طولانی پای این طبقه را در ساختار پر آتش و خون سرمایه‌داری زنجیر کند. حاکمیت یک خط انقلابی بر طبقه کارگر، فروپاشی سرمایه‌داری را در کشور ما تسریع می‌کند، درد و رنجی را که اکثریت مردم کشور با آن دست به گریبانند، به پایان می‌رساند و طبقه کارگر ایران را به پشتیبان پر قدرت مبارزات طبقه کارگر جهانی تبدیل می‌کند. مبارزه طبقاتی را محکم در دست بگیریم!

مارکسیسم را بیاموزیم و آن را به کار ببندیم!

**مبارزه علیه سرمایه‌داری
فاشیستی داخلی جدا از مبارزه
علیه امپریالیسم نیست**

همکاری چین در جنایات جمهوری اسلامی علیه مردم ایران

نیم ساعت به وقت رسمی جلسه نیز افزوده شد و نهایتاً تصویب شد. این مصوبه علی‌رغم ابهامات زیاد و عدم پاسخ به آن‌ها صورت گرفت. روالی که تا کنون سابقه نداشته است.» این لایحه ۱۵ رأی مثبت، ۲ رأی مخالف، ۲ رأی ممتنع کسب می‌کند و دور رأی هم در جلسه حضور نداشته است (تجارت نیوز - کد مطلب: ۹۰۸۶۸۵). در مورد دوربین‌ها «در ردیف اول جدولی که پیوست لایحه بود، به شهرداری تهران اجازه داده شد از شرکت چینی (Tidndy) تا سقف ۴۰۰ میلیون یورو تجهیزات هوشمند سازی و دوربین‌های کنترل ترافیکی خریداری کند.» (همانجا)

در جلسه عده‌ای با این لایحه مخالفت می‌کنند استدلالشان چنین است «زیرا اجازه دادن به یک شرکت خارجی برای حضور در امنیتی‌ترین سطح از سطوح دسترسی به اطلاعات تردد شهروندان (در شکل حداقلی آن) به هیچ وجه توجیه پذیر نیست.» (همانجا)

این مباحثه نشان می‌دهد که دوربین‌ها دقیقاً برای شناسایی مردم در اعتصابات و تظاهرات و زنان "بدحجاب" است. لذا دستان "رفقای چینی" تا آرنج به خون مردم مبارز این کشور آغشته گشته و در آینده نیز خواهد گشت.

در این جلسه بحث می‌شود که شرکت‌های ایرانی نیز می‌توانند این دور بین‌ها را بسازند، لازم به ورود شرکت‌های چینی در این معامله نیست «حداقل در این فقره شرکت‌های ایرانی زیادی وجود دارند که

تجربه، دانش فنی و توان مالی لازم برای اجرای این پروژه را دارند...» (همانجا) از مسائل فوق روشن می‌شود که معامله این دوربین‌ها که می‌توانست با یک شرکت ایرانی متخصص انجام شود، تحت روابط موجود بین ایران و چین با شرکت دولتی چینی صورت گرفته است. این در حالی است که «هیچ اثری از شرکتی به نام (Tidndy) در اینترنت یافت نمی‌شود. یعنی اینکه: یا از شرکت‌های ناشناخته و نوپای چینی است که بسیار بعید به نظر می‌رسد از چنین شرکتی برای چنین معامله‌ای استفاده شود یا از شرکت‌های دولتی چینی است که ردپایی در اینترنت ندارد.» (همانجا)

دقیقاً چنین است. "رفقای چینی" مایل نیستند که شرکت‌شان در جنایات رژیم جمهوری اسلامی علیه مردم ایران برملا شود. البته این برای پیش برد سیاست بین‌المللی امپریالیسم چین عاقلانه است.

این که امپریالیسم نو خاسته چین برای پول و گسترش نفوذش به هر کاری دست می‌زند، امری طبیعی است. ولی با این که عمل کرد چین چه در سطح جهان مثل عملکردش (بی عملی‌اش) در مقابل نسل کشی فاشیست‌های اسرائیلی از مردم قهرمان فلسطین، و چه در سطح ملی مثل قرار داد ۲۵ ساله ۵۰۰ میلیارد دلاری با رژیم جمهوری اسلامی ایران، ماهیت ضد مردمی و امپریالیستی این ابر قدرت نوخاسته را با شفافیت نشان می‌دهد ولی عده‌ای جیره خوار و یا اپورتونیست و رویزونیست بی‌موجب، نوحه خوان آن گشته‌اند. هر جنایت این امپریالیسم خونخوار را توجیه می‌کنند و آنجائی هم که توجیه پذیر نیست، سکوت مرگ اختیار می‌کنند تا آب از سر بگذرد و دوباره مجیز آن را بخوانند. ولی تا کی می‌شود چنین دغل کاری و حماقتی را پیش برد و خدمت گذار چنین نیروی بازدارنده تاریخی‌ای گردید؟ تا کی؟

**زنده باد
انترناسیونالیسم
پرولتری**

رفح، آخرین مرحله شکست سیاسی - بین‌المللی اسرائیل

از ۴۰ هزار از مردم فلسطین و چند هزار از مردم اسرائیل جان خود را از دست داده‌اند و صدها هزار نفر بی‌خانمان گشته‌اند.

هدف اعلام شده رژیم اسرائیل در حمله به غزه، نابودی حماس و آزادی گروگان‌هایی است که حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ آن‌ها را به اسارت گرفته است.

رژیم اسرائیل در کنار این اهداف، بیرون راندن کامل فلسطینی‌ها از کشورشان را هم با سرسختی دنبال می‌کند.

نتانیا‌هو در یک مصاحبه ویدئویی اظهار می‌کند که طرح دو دولت فلسطینی و اسرائیلی را به هیچ وجه قبول ندارد و در صدد است که فلسطینی‌های غزه را به مصر براند و فلسطینی‌های کرانه باختری را به اردن و تمام سرزمین فلسطین را در اشغال دولت اسرائیل درآورد. (اسپوتنیک)

حال درجه نزدیکی رژیم اسرائیل به هر یک از این اهداف را بررسی می‌کنیم.

۱- آزادی گروگان‌ها: حماس ۲۵۰ نفر را در حمله اکتبر به اسرائیل به گروگان گرفت. این گروگان‌ها از مردم عادی و نظامیان اسرائیلی، توریست‌های خارجی و مأموران دولتی کشورهای دیگر هستند. حماس تا آوریل ۲۰۲۴ حدود ۳۰ گروگان را در قبال آزادی تعدادی فلسطینی اسیر رژیم اسرائیل، آزاد کرده است. تعداد اندکی از آن‌ها نیز در همان روز اسارت اعدام شده‌اند و سه تن از آن‌ها نیز در حمله اسرائیل به رفح جان خود را از دست داده‌اند.

حماس گروگان‌ها را در مناطق بسیار پراکنده و دور از هم نگهداری می‌کند. لذا ارتش اسرائیل نمی‌تواند در حملاتش به تعداد زیادی از آن‌ها دست یابد. این را پروسه جنگ هشت ماهه ثابت کرده است. با تشدید حملات خونین اسرائیل به شهرها و روستاهای غزه، پایه مردمی حماس نیز تقویت می‌شود. زیرا حماس تنها نیروی مقتدر نظامی است که "از مردم غزه

دفاع" می‌کند. لذا این حمایت، پنهان کردن گروگان‌ها را برای حماس آسانتر می‌سازد.

دولت اسرائیل در مذاکراتش با رهبران حماس در مرحله اول خواستار آزادی تعدادی از گروگان‌ها با شرایط ویژه‌ایست. (مثلاً مسن بودن، بیمار بودن...)

نماینده حماس معتقد است برای این که بداند، آیا ۴۰ تن از گروگان‌ها با این شرایط را در اختیار دارد یا نه، باید تنش جنگی موقتاً پایان یابد تا حماس بتواند برای یافتن این تعداد از گروگان‌های ویژه، روابط درونی خود را برقرار کند. این وضعیت و پافشاری حماس در آتش بس و بیرون رفتن اسرائیل از نوار غزه باعث گردیده که سیاست اسرائیل در آزادی گروگان‌ها با شکست رو به رو شود.

این شکست قدرت محدود و شکننده اسرائیل را به مردم اسرائیل و جهان نشان داد. عدم توانایی اسرائیل در آزادی گروگان‌ها با وجود تهاجم نظامی بسیار خونین و کشتار وحشیانه مردم فلسطین، باعث تظاهرات وسیع و بالارفتن آگاهی مردم اسرائیل از حوادث و رخدادهایی می‌شود که دولت این کشور سعی دارد از مردمش مخفی کند.

و اما دولت اسرائیل به هیچ ترتیب هدف‌اش آزادی گروگان‌ها نیست. این پرده "انسان دوستانه" را اسرائیل برای مخفی کردن اهداف واقعی‌اش بین خود و مردم کشیده است.

همه مردم جهان می‌دانند وقتی نیروی نظامی با چنین ابعادی به منطقه‌ای حمله و انسان‌ها را قتل عام می‌کند، نمی‌تواند بین گروگان و غیر گروگان تمایز بگذارد. ادامه این تهاجم نشان می‌دهد که زندگی گروگان‌ها برای اسرائیل محلی از اعراب ندارد.

۲- حماس پس از پیروزی در جنگ داخلی فلسطین علیه تشکیلات خودگردان در ۲۰۰۷، بر منطقه غزه حاکم شد. این روند نه تنها ناشی از قدرت واقعی حماس بلکه با کمک مالی و سیاسی اسرائیل و آمریکا صورت گرفت تا از وحدت و

یکپارچگی فلسطین برای ایجاد یک دولت مستقل فلسطینی جلوگیری شود.

فشارهای سیاسی، درگیری‌های منطقه‌ای و تهاجم نظامی و خونین و یکجانبه اسرائیل به غزه در طول دهه‌ها چنان بود که اگر حماس "پشتیبانی" خواست‌های به حق مردم غزه را در پیش نمی‌گرفت، به طور کامل در بین مردم منفرد می‌شد. مردم فلسطین می‌بایست جواب این زورگویی‌ها و بی‌عدالتی‌های خونین را می‌دادند. متأسفانه حماس این وظیفه را در پیش گرفت و بجای عملیات حساب شده علیه نیروهای نظامی اسرائیل و در شرایطی که بتواند پشتیبانی مردم زحمتکش جهان را جلب کند، اساساً به کشتار مردم بی‌گناه اسرائیل دست زد و از بین آن‌ها گروگان گرفت.

تا پیش از ۷ اکتبر، سازمان‌ها و گروه‌های چپ توانسته بودند در بین مردم فلسطین، نفوذ قابل ملاحظه‌ای کسب کنند. در این روند تضاد مردم با حماس که حاکم بر منطقه بود تشدید می‌شد. ساختن تونل‌های زیر زمینی تو در تو و گسترده در این منطقه توسط حماس برای حفاظت نیروهای خودی از مردم عصیان زده و تهاجم نیروهای اسرائیلی است. از ۷ اکتبر که حماس با اسرائیل مستقیماً و خونین درگیر شد و سازمان قدرتمند دیگری برای دفاع از مردم فلسطین حضور نداشت، نفوذ حماس در بین مردم با پیشرفت اوضاع، تقویت شده است. امروزه پایه مردمی حماس گسترش یافته است.

اسرائیل به جهانیان اعلام کرد که برای نابودی حماس به نوار غزه حمله می‌کند. اکنون حدود ۶ ماه از این حملات می‌گذرد. اسرائیل برای نابودی حماس همه مناطق مسکونی شهرها و روستاها، مراکز بهداشتی و بیمارستان‌ها، مراکز برق و آب رسانی، راه‌های تأمین معیشت مردم، راه‌های حمل نقل جاده‌ای، و به طور کلی زیر ساخت‌های اجتماعی مردم را نابود کرده است. بیش از ۴۰ هزار از این مردم را کشتار نموده و هنوز هم در انجام این کار است ولی حماس بجز این که تعدادی از اعضایش جان خود را از

میلیون از مردم کشورهای مختلف حتی در کشور اسرائیل علیه این جنایت به پا خاسته‌اند. حتی از درون جنبش دانشجویی در آمریکا «ما باید آمریکا را به طبقه کارگر برگردانیم!» به گوش می‌رسد.

ابعاد اعتراضات و تظاهرات ضد اسرائیلی آنچنان گسترده و با ثبات است که بسیاری از دولتمردان این کشورها مجبور شده‌اند که اسرائیل را به شدت محکوم کنند و خواستار دو دولت اسرائیلی و فلسطینی باشند. فشار توده‌های مردم از پائین به دولت‌ها چنان است که حتی سفير آلمان در اسرائیل حملات دست راستی‌های متعصب یهودی اسرائیلی به کاروان‌های "بشر دوستانه" را محکوم کرده و آن را شرم آور خوانده است. و اخیراً دولت‌های نروژ، ایرلند و اسپانیا کشور فلسطین را به رسمیت شناخته‌اند.

«سازمان ملل اسرائیل را به نقض تمامی قوانین حقوق بین‌المللی متهم کرد.» (اسپوتنیک)

برای اطلاع بیشتر خواننده از مواضع برخی افراد در کابینه نتانیاهاو واقعیتی را از سایت روسیه می‌آوریم: «بیکسری مانند اسموتریچ و بن گفیر به دنبال قتل عام آرام آرام آنها هستند و برخی مانند وزیر میراث اسرائیل آمیهای الیاهو متقاضی آن است که فلسطینی‌ها را با بمب اتم قتل عام کنند و کار تمام شود.» (اسپوتنیک) به نظر می‌رسد که هیتلر باید برود پشت سر اینها نماز بخواند.

آنچه که رهبران کشورها در پشتیبانی از مردم فلسطین بیان می‌کنند، ناشی از فشار ضد صهیونیستی فاشیستی مردمانشان است. پشتیبانی سالوسانه، دغلکارانه، جنایت کارانه این دولت‌ها برای کشیدن پرده‌ایست که کمک‌های واقعی این دولت‌ها به اسرائیل و عدم پشتیبانی آنها از مردم ستم دیده فلسطین را از دید مردم خودشان و مردم جهان بپوشانند. در حالی که ارتش اسرائیل وارد عملیات می‌شود و عملاً شهرها و روستاها را به ویرانه تبدیل می‌کند، این عالی جنابان از چین تا روسیه تا کشورهای اروپائی و همه کشورهای سرمایه‌داری در سازمان ملل غر و غمزه "بشر دوستانه" می‌آیند و

نیروهای نظامی اسرائیل به رفح حمله کردند، پست‌های نظامی این منطقه را با قهر در دست گرفتند. اکنون در تلاش هستند تا مرز این منطقه با مصر را در کنترل خود درآورند. در واقع مردم غزه را مطلقاً در محاصره گرفته‌اند.

سرمایه‌داری امپریالیستی جهان را بر مبنای خصلت استثمارگرانه و چپاول‌گرانه‌اش به صورت ویرانه‌ی کنونی درآورده است. تغییرات مثبت به نفع طبقات استثمار شده و ستم دیده را نه سرمایه‌داری، بلکه نوسازی درونی جنبش کمونیستی شکل خواهد داد. در پروسه ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی مقتدر این روند آغاز می‌گردد.

این محاصره با حضور نیروهای نظامی آمریکا که در سواحل غزه مستقر هستند تکمیل می‌شود. «مقام‌های آمریکایی می‌گویند اسکله شناور و موقت ویژه کمکرسانی به غزه در محل مستقر شده و "طرف چند روز آینده" به بهره‌برداری خواهد رسید.» (بی بی سی) و چند روز بعد «یکی از سخنگویان پنتاگون اعلام کرده پس از جدا شدن بخشی از یک اسکله موقت ساخته شده به دست ارتش ایالات متحده برای امداد رسانی در ساحل غزه، خدمات رسانی امدادی از این اسکله تا انجام تعمیرات، متوقف می‌شود.» (ایران اینترنشنال)

ارتش اسرائیل ۴۵۰ هزار نفر از پناه بردگان به رفح و مردم این منطقه را مجبور به کوچ کرده است. این مردم نمی‌دانند باید به کجا پناه بیاورند

اکنون اشغال نظامی منطقه غزه توسط ارتش اسرائیل به کمال رسیده است، ولی نه گروگان‌ها آزاد شده‌اند، نه حماس نابود شده است و نه مردم غزه کشورشان را ترک کرده و یا کاملاً از صحنه زندگی محو شده‌اند.

جنایات بی مثال دولت فاشیستی، بربر منش و بی رحم اسرائیل به رهبری یک فاشیست خونخوار، تمام مردم مرفقی جهان را به عصیان واداشته است. صدها

دست داده‌اند، ضربه دیگری نخورده است. حماس هنوز قادر به عملیات است. هنوز موشک‌هایش راه اسرائیل و مناطق اشغالی را می‌پیمایند، روابط بین‌المللی‌اش برقرار و از موضع برتری نسبت به سابق در اوضاع بین‌المللی حرکت می‌کند. دولت اسرائیل شهرها و روستاها را کلا ویران نمود تا حماس را نابود کند. شهرها و روستاها نابود شدند ولی اکنون حماس از درون همان ویرانه‌ها سر برآورده و نظامیان اسرائیلی را هدف می‌گیرد.

این شکست نظامی بارزیست. این شکست نشان می‌دهد که چگونه یک دولت سر تا پا مسلح به مدرن‌ترین سلاح‌های کشورهای امپریالیستی دوست و پشتیبانانی مثل آمریکا و آلمان، در تقابل با یک نیروی نظامی کوچک از یک ملت، با وجود این که مترقی نیست، انقلابی نیست و پایه مردمی استواری هم ندارد، با سرفکندگی شکست می‌خورد.

۳- و اما برای اسرائیل به طور واقعی نابودی حماس نیز هدف اصلی نیست. همان طور که آزادی گروگان‌ها هدف نیست. هدف اصلی دولت کنونی اسرائیل به رهبری نتانیاهاو، نابودی کامل مردم فلسطین و در صورت عدم امکان رسیدن به این هدف، بیرون کردن آن‌ها از سرزمین‌شان به کشورهای اطراف و اشغال کامل سرزمین فلسطین توسط نیروهای نظامی و سکنا دادن یهودیان اسرائیلی در این مناطق است.

با این هدف غیر از رفح، کلیه مناطق غزه را به ویران تبدیل کردند تا فلسطینی‌ها در آنجا مأوایی نداشته باشند. این مردم سرسخت و مقاوم را به رفح کوچ دادند، تا در شرایط مساعد خانه و کاشانه و خودشان را نابود کنند. این شرایط ظاهراً فراهم شده و بهانه اجرای آن نیز خوب سازماندهی شده است: «صدای آژیر خطر در منطقه کرم شالوم به صدا درآمد، چهار گلوله خمپاره از حومه رفح به سمت خاک اسرائیل شلیک شد و همچنین دو موشک دیگر نیز از منطقه رفح به سمت خاک اسرائیل شلیک شده است.» (وزارت دفاع اسرائیل)

شبانه روز از زندگیش با شکنجه و التهاب عجين ميگردد. حال ميشود تصور کرد که زندانيان سياسي که سلول‌هاشان مملو از ساس است، در چه شکنجه دائمي به سر مي‌برند.

این ساس‌ها هم جنسان خود را نميگزيند. آن‌ها شب‌ها فعال هستند به همه جا مي‌روند به رختخواب پاسداران هم وارد مي‌شوند ولي آن‌ها را نميگزيند، زيرا پاسداران از جنس خود آن‌ها هستند، هم طبقه‌ايند. کفتاران معمولاً کفتاران را نميدرنند. آهوها را ميدرنند. ساس‌ها هم همين طورند. به همين دليل به آن‌ها غريب‌گزين مي‌گويند.

شکنجه و قتل تنها کار جمهوری اسلامی نيست، کار روزمره همه فاشيست‌هاست. در زمان هيتلر، پزشک‌های "محقق" علم پرور، برخی از زندانيان سياسي را در محوطه‌هائي به اندازه باجه تلفن محبوس مي‌کردند و هزاران پشه را بدانجا ميفرستادند. آن‌ها ميخواستند بدانند که تأثير هزاران نيش پشه بر بدن انسان چگونه است. اين زندانيان بعد از مدت کوتاهی ميمردند. اين عالمان فاشيست اسم‌اش را هم گذاشته بودند "تحقيقات علمي عفونت شناسي".

از قرار معلوم رژيم فاشيستي جمهوری اسلامی ايران نیز در جريان "تحقيقات علمي است" تا روشن شود که مرگ در اثر نيش مرتب ساس بر بدن انسان چگونه است و اين شکنجه به چه صورت‌هائي خود را مينماياند.

از قرار معلوم سرنگوني ساس‌های فاشيست با سرنگوني رژيم فاشيستي در ايران همراه خواهد بود.

**مبارزه عليه سرمايه‌داري
فاشيستي داخلي جدا از مبارزه
عليه امپرياليسم نيست**

انتخابات اتحاديه اروپا

خود را برای پارلمان اروپا از طريق آرای مستقيم مردم آن کشور انتخاب ميکنند. محل کار پارلمان اروپا در

جمال عاملی، زندانی سياسي بند هشت زندان اوين ميگويد: «نمی‌توانم بين زخم‌های پوستی ناشی از پيشرفت بيماری خودايمنی و زخم‌های ناشی از گزش ساس‌هایی که اندازه‌شان دو برابر ساس‌های معمولی است، تمايز قائل شوم.»

ضياء نبوی، زندانی سياسي نیز از وجود ساس در زندان اوين خبر داد. او در نامه‌اش به شکنجه ناشی از گزش ساس اشاره ميکند:

«حتی اگر کسی با اين ادعای بی‌اساس زندانبان همراه باشد که زندانی بودن حق امثال ماست، بعيد است شکنجه تحمل ساس‌ها را هم جزو محکوميت ما بدانند. باشد که نوشتن و پرداختن به آن دريچه‌ای برای خلاصی از اين رنج‌ها بگشايد.»

او در اين نامه اضافه ميکند که «زندانيان برای خلاص شدن از شر اين حشره موزی شب‌ها به قرص‌های آرامبخش و خواب‌آور پناه مي‌برند که آن هم افاقه نمی‌کند.» (راديو فردا). سرکوبگران رژيم برای جلوگیری اشاعه بيشتري اين خبر، آقای نبوی را جهت تنبيه در سلول انفرادی به بند کشيدند.

ولی اين خبر که واقعيت دردناکی را از شرايط زندانيان سياسي آشکار ميسازد، انتشار وسيع يافت. در اين ضمن آقای مهدی محموديان، زندانی سياسي، وجود ساس در سلول‌های زندان اوين را تأييد کرد.

ساس گزنده‌ای بسيار کوچک و انگلی است که از خون انسان و حيوانات ديگر تغذيه ميکند. روزها استراحت ميکند و شب‌ها فعال ميشود. حساسيت نسبت به گزش ساس در انسان‌های مختلف متفاوت است. ولی به طور کلی گزش ساس باعث تورم و التهاب ميشود، عکس العمل نسبت گزش ساس، خارش بی اراده جای گزش است که ناشی از آن محل گزش دچار عفونت ميگردد و مدت‌های طولانی انسان گزیده شده را در تنش و ناآرامی نگه ميدارد و خطر گسترش عفونت هميشه یکی از عواقب آن است.

زمانی که کسی در یک شب چندین بار مورد گزش ساس قرار گيرد، حداقل ۳

کوچکترین اقدام بازدارنده‌ای انجام نمی‌دهند.

امپرياليسم آمريکا و اروپا را همه می‌شناسند. اما آیا چين پرستان کور شده‌اند؟ به نابینائی اپورتونيسم دچار گشته‌اند؟ آیا منافع مادی دارند که هنوز دنباله اين امپرياليسم خونخوار قدم رو مي‌روند. آنها بی عملی خشم برانگيز چين "کمونيستی" را نمی‌بينند؟ نمی‌بينند که هزاران هزار نفر زیر بمب‌های اسرانیلی لت و پار می‌شوند. اگر چين سوسياليستی بود، حداقل تکانی به خود می‌داد، قدم در صحنه عمل می‌گذاشت. برخی از رویدادها قابل تعمق‌اند. زيرا بديع هستند. مثلاً برخی نه در دوران تکامل در شکم مادر بلکه در طول زندگی، ژن‌های رويژونيستی و اپورتونيسي در اندامشان ظاهر می‌شود، که می‌تواند به نسل سياسي بعد از آنها منتقل شود.

**برای مبارزه عليه فاشيسم در
جبهه جهانی ضد فاشيسم متحد
شویم.**

زندانيان سياسي و ساس‌های طبقه‌ای

زندانيان سياسي می‌آفزايد. رژيم ايران زندانيان سياسي را در هر روز یک بار شکنجه نمی‌کند. اين رژيم به اين امر راضی نيست. زندانيان سياسي بايد تا زمان "آزادی" یا اعدامشان در شکنجه دائم به سر ببرند، ۲۴ ساعت در شبانه روز. برای اين امر شکنجه‌گران بسياری را استخدام کرده است. اين شکنجه‌گران همچون سياستمداران اين کشور پرخور، فربه، بی رحم و نسبت به شکنجه شونندگان بی تفاوت‌اند. اين شکنجه‌گران هم طبقه‌های‌های رژيم حاکم‌اند.

این شکنجه‌گران ساس‌های گزنده‌ای هستند که دولتمردان را نميگزيند، با خودی‌ها کاری ندارند. به قول معروف غريب گز هستند، فقط در سلول زندانيان سياسي وارد می‌شوند و زندگی را بر آن‌ها غير قابل تحمل ميسازند.

بروکسل، اشتراسبورگ و لوکزامبورگ است.

تعداد رأی دهندگان در کل کشورهای عضو، بیش از ۳۷۰ میلیون نفرند. لذا این اتحادیه محل حضور نمایندگان احزاب سیاسی مهم کشورهای سرمایه‌داری با منافع متضاد میباشد.

تصمیمات اتحادیه اروپا برای تمام کشورهای عضو لازم‌الاجراست، به این جهت پارلمان اروپا اهمیت فوق‌العاده در سمتگیری سیاسی مجموعه کشورهای اروپایی دارد (انگلستان در ۳۱ ژانویه ۲۰۲۰ از اتحادیه اروپا خارج شد)

سمتگیری سیاسی پارلمان اروپا تابع سمتگیری اساسی کل کشورهای سرمایه‌داری جهان است.

سیستم سرمایه‌داری سمتگیری راست روانه‌ای را طی میکند که در این حرکت برخی از دولت‌ها به فاشیسم می‌گریند. این سمتگیری نیز به دلیل چپاول هر چه بیشتر ارزش اضافه تولید شده به وسیله کارگران توسط نظام سرمایه‌داریست و لذا به کارگیری سرکوب هر چه گسترده‌تر علیه مقاومت کارگران به ضرورت تبدیل میشود. بر این پایه اکثریت مردم جهان و جنبش‌های مربوط به آنها حرکتی است به سمت چپ زیرا طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در مبارزه علیه صاحبان کارخانه و دولت هر روز آگاهانه‌تر علیه کل نظام سرمایه‌داری در حرکت هستند.

بر مبنای این حرکت قانونمندان، اتحادیه اروپا نیز هر روز سیاست‌های راست روانه‌تری را در کشورهای عضو اعمال میکند.

آخرین انتخابات برای پارلمان اروپا در ۹ ژوئن ۲۰۲۴ در تمام کشورهای عضو برگزار گردید.

تعداد نمایندگان هر کشور عبارتند از: آلمان: ۹۶ نفر - فرانسه: ۸۱ - ایتالیا: ۷۶ - اسپانیا: ۶۱ - لهستان: ۱۳ - رومانی: ۱۲ - بلژیک: ۱۲ - یونان: ۱۲ - چک: ۱۲ - سوئد: ۱۲ - پرتغال: ۱۲ - مجارستان: ۱۲ - اتریش: ۱۲ - بلغارستان: ۱۲ - دانمارک: ۱۲ - فنلاند: ۱۲ - اسلواکی: ۱۲ - ایرلند: ۱۲ -

کرواسی: ۱۲ - لیتوانی: ۱۱ - اسلوانی: ۹ - لتونی: ۹ - استونی: ۷ - قبرس: ۶ - لوکزامبورگ: ۶ - مالت: ۶

در پارلمان اروپا جریان‌های مشابه سیاسی کشورهای مختلف با هم فراکسیون خود را شکل می‌دهند. مثلاً همه احزاب ناهمگون دمکرات مسیحی در اروپا با همه احزاب سوسیال مسیحی یک فراکسیون را تشکیل می‌دهند. در نتیجه قوی‌ترین فراکسیون پر نمایندگترین در پارلمان است و می‌تواند خط سیاسی حاکم بر پارلمان اروپا را تعیین کند. لذا حاکمیت یک خطرناک روانه در پارلمان اروپا سمتگیری کل کشورهای اروپایی را رقم خواهد زد.

در انتخابات پارلمان اروپا در سال ۲۰۲۰ فراکسیون راست رادیکال ID ۷۶ نماینده داشت. اکنون ۱۱۱ نماینده دارد. این نشانه رشد گرایش راست در تمام کشورهای اروپایی است. بعد از انتخابات ۲۰۲۴ ID نمایندگان AfD (حزب فاشیستی آلترناتیو برای آلمان) را از درون خود طرد کرد، زیرا با قبول نمایندگان AfD با اقدامات فاجعه‌باری که این جریان در آلمان به بار آورد و علیه آن‌ها میلیون‌ها نفر به خیابان‌ها ریختند، پایه‌های اتحادیه اروپا نتواند فرو ریزد. ولی به هر حال آرای AfD و امثال آن در اروپا رشد این جریان را نشان می‌دهد.

علت رشد گرایش راست، به ویژه AfD در آلمان چیست؟

سه عامل مهم را می‌توان برشمرد:

۱- تهاجم روزافزون سرمایه به نیروی کار. این تهاجم در شکل نگهداشتن مزدها در سطح سابق، بالا بردن کار هفته از ۳۵ به ۳۸ و گاهی ۴۰ ساعت. بالا رفتن بی‌رویه روزانه قیمت‌ها و کم شدن روزانه قدرت خرید مردم.

در آلمان سوسیال دمکرات‌ها حاکم هستند که به طور سنتی چهره "چپ" دارند. مردم انتظار دارند که "چپ" باعث تغییر مثبت شود ولی دقیقاً این "چپ" عامل رشد روز افزون بحران‌های اقتصادی مردم است. مردم از این "چپ" جدا می‌شوند و چون یک آلترناتیو مترقی و انقلابی هنوز در سطح آلمان مورد

شناسائی و قبول مردم نیست، بخشی از نیروهای نا آگاه به نیروهای راست که "چپها" را عامل این بحران مینمایانند، گرایش پیدا می‌کنند. همان گونه که در آلمان ۱۹۳۰ - ۱۹۳۳ اتفاق افتاد.

۲- ورود آلمان به درگیری در اوکراین و بلعیده شدن صدها میلیارد از ثروت تولید شده توسط زحمتکشان این کشور که ناشی از آن کمبود سوخت باعث افت صنعت در کشور گردید. ورود آلمان به درگیری اسرائیل - فلسطین و شرکت در جنایات و نسل‌کشی اسرائیل در غزه باعث گردید که مردم علیه اسرائیل و همپارش دولت آلمان که "چپ"ها بر آن حاکمند به خیابان‌ها بریزند و به صورت میلیونی اعتراض کنند. دولت سوسیال دمکرات آلمان اعتراضات را ممنون کرد و نیروی سرکوب به کار گرفت. بخشی از مردم ناآگاه در تقابل با نیروهای جنایت کار اسرائیل به نیروهای ضد یهود مثل AfD گرایش پیدا کردند.

۳- جنبش کارگری علیه اجحافات روزافزون و استثمار تشدید شونده، هر روز گسترش بیشتری مییابد. جنبش کمونیستی با وجود پراکندگی، به جمع‌بندی‌های دقیقی از علل فروپاشی اتحاد شوروی و چین سوسیالیستی رسیده است و نسبت به گذشته از آگاهی بیشتری نسبت به اوضاع جهان و تئوری مارکسیسم برخوردار است. این جنبش همراه جنبش کارگری در حال صعود است. این برای سرمایه‌داری به واقع یک خطر جدی است که مزه آن را از اواسط جنگ جهانی اول تا ۱۹۵۶ چشیده است. لذا به هر قیمتی مصمم است رشد این جریان را سد کند. این سد سه وجهی است:

نیروهای سیاسی	تعداد نمایندگان
چپ‌های دولتی (Linke)	۳۷
سوسیال دمکرات‌ها	۱۳۹
سبزها	۷۱
لیبرال‌ها FDP	۱۰۲
اتحادیه دمکرات مسیحی‌ها و سوسیال مسیحی‌ها	۱۷۶
ID	۴۹
احزاب فاشیستی	۶۲

۱- سرکوب. ۲- دامن زدن به رشد نیروهای راست رادیکال اروپایی علیه

راکوفسکی در دادگاه اعتراف کرد که در ساختمان صلیب سرخ توکیو، یکی از کارمندان ژاپنی با او تماس برقرار کرده و خواهان کسب اطلاع از اوضاع شوروی می‌شود. جاسوس ژاپنی از سابقه تروتسکیست بودن راکوفسکی اطلاع داشت و خلاصه این که: «تمام داستان از این قرار بود که آن‌ها می‌خواستند من را، در سازمان جاسوسی ژاپن استخدام کنند». راکوفسکی جریان ملاقات را به یورنوف، سفیر شوروی، اطلاع می‌دهد و پاسخ دریافت می‌کند که: «نیازی به تردید نیست. کار از کار گذشته و آب رفته دیگر به جوی باز نمی‌گردد». راکوفسکی در ادامه اعترافات خود، توضیح می‌دهد که چند روز بعد یک افسر رده بالای سازمان جاسوسی ژاپن با وی تماس می‌گیرد و خواهان دریافت اطلاعات در آینده از کشاورزی اشتراکی، راه آهن، معادن و صنایع و به خصوص صنایع مستقر در شرق اتحاد جماهیر شوروی می‌شود و رابط نیز شخصی به نام دکتر نایدا، یکی از منشی‌های هیأت صلیب سرخ، معین می‌گردد. یورنوف، پس از کسب اطلاع از راکوفسکی اظهار داشت که: «ما در چنان محصه‌ای گیر کرده‌ایم که آدم بعضی وقت‌ها نمی‌داند، چه طور باید رفتار کند... آدم می‌ترسد که با عملی کردن یکی از نقشه‌ها، نقشه دیگری را خراب کند. برای مثال بین ژاپن و انگلستان بر سر مسأله‌ی چین اختلاف نظر بروز کرد. هم زمان ما باید با هر دو سازمان امنیتی این دو کشور ارتباط داشته باشیم، و جالب این که ما باید میان تمام این بلبشوها، راه درست را انتخاب کنیم». راکوفسکی اعتراف می‌کند که چنین، پاسخ داده است: «ما تروتسکیست‌ها در حال حاضر با سه ورق بازی می‌کنیم: آلمانی‌ها، ژاپنی‌ها و انگلیسی‌ها. کاری که ما باید انجام دهیم، اینست که همه چیزمان را در معرض خطر قرار دهیم و وقتی که در انجام مأموریتی ماجراجویانه موفق شدیم، این دولتمردان بزرگ هستند که برایشان کف زده می‌شود». در یکی از جلسات دولت

سازمان‌های جاسوسی بوده است. راکوفسکی در بازگشت به مسکو، جریان آن ملاقات را به اطلاع تروتسکی رسانید. بنا بر اعتراف راکوفسکی، تروتسکی پس از چند روز تعمق، به او گفت: «با سازمان جاسوسی انگلستان ارتباط برقرار کند». راکوفسکی در سال 1925 به عنوان سفیر شوروی در فرانسه، منصوب شد. در پی ملاقاتی با تروتسکی در مسکو، دریافت کمک مالی از سرمایه‌داران فرانسوی مخالف شوروی، یکی از مباحث بین آن دو بود. راکوفسکی در دادگاه مسکو گفت: «من وکیل نیکل را در روزه ملاقات کردم. نیکل فردی است مهم و با نفوذ از اهالی شمال و از هواداران دست راستی جمهوری خواهان. من در مورد امکانات و دورنمای پیروزی اپوزیسیون از او سؤال کردم، در مورد این که او می‌توانست بر روی کمک سرمایه‌داران فرانسوی که سیاستی تهاجمی علیه اتحاد جماهیر شوروی دارند، حسابی باز کند یا نه. او پاسخ داد: البته بیش‌تر از آن چیزی که حساب می‌کنید.... ولی این در اصل به دو امر بستگی دارد. اولاً، اپوزیسیون باید به نیروئی تبدیل شود که بتوان بر روی آن حساب کرد، و دوماً، تا چه اندازه‌ی اپوزیسیون می‌تواند به سرمایه‌های فرانسوی‌ها اجازه‌ی فعالیت دهد. دومین مکالمه را در پاریس و در سال 1927 با عمده فروش بزرگ حبوبات، فرد با نفوذی به نام وکیل لونی دریفوز داشتیم. من باید اذعان کنم که گفتگوها و نتایج حاصله از آن شباهت بسیاری به گفتگوهای من با نیکل داشت». راکوفسکی در ارتباط با توطئه سال 1927 از مقام خود معزول و از حزب اخراج گردید. او در سال 1934 کارمند سازمان‌های بهداشتی شده بود و در همین سال به همراه هیأتی برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی صلیب سرخ، عازم ژاپن شد. او در سفر به توکیو، حامل نامه‌ای از پیتاکف برای یورنوف، سفیر شوروی در ژاپن، بود. یورنوف، تروتسکیست بود که در ارتباط با سازمان جاسوسی ژاپن نیز فعالیت می‌کرد.

کمونیسم. ۳- پرورش اسلام ناب محمدی در دامن خود علیه جنبش کارگری و کمونیستی.

این سه عامل مهم باعث گردید که گرایش راست فاشیستی بتواند رشد کند. این فقط مربوط به آلمان نیست بلکه در بسیاری از کشورهای اروپائی چنین روندی وجود دارد.

خوشبختانه مردم اروپا در تجربیات خود و فعالیت نیروهای کمونیستی در بین آن‌ها علیه هر سه عامل حساسیت بالائی دارند و متحدانه در مبارزه با آن‌ها خیابان‌ها را اشغال می‌کنند.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با سازماندهی هسته‌های مخفی به ما بپیوندید

تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

نویسنده: علی رسولی
ادامه

نماینده شوروی برای برقراری روابط دیپلماتی با انگلستان و فرانسه منصوب شد. این رابطه تنها تا اکتبر همان سال در انگلستان ادامه داشت و او سپس از سال 1925 تا 1927 در مقام سفیر شوروی در فرانسه بود. در همان اوان اقامت راکوفسکی، دو تن از افسران سازمان جاسوسی انگلستان به نام‌های کاپیتان آرمسترانگ و کاپیتان لوکهارت، با وی در دفتر کارش ملاقات کردند. آن‌ها به او گفتند: «می‌دانید که ما چرا با ورود شما به لندن موافقت کردیم؟ ما پس از گرفتن اطلاعات از آقای ایستمن راجع به شما متوجه شدیم که شما به گروه تروتسکی تعلق داشته و مورد اعتماد او هستید. تنها به استناد بر این اطلاعات، دستگاه جاسوسی ما، شما را به عنوان سفیری معتبر در کشور پذیرفته است» (از اعترافات راکوفسکی در دادگاه مسکو 1938). از این اعتراف چنان مستفاد می‌شود که تروتسکیست معروف، ایستمن، در آن زمان، در ارتباط با

نادرست‌اش از مارکسیسم او را ابتدا به کجراه و سپس به خیانت کشانید؟ و... مسلماً هر یک از آن‌ها نقش داشته‌اند. وظیفه ما بررسی روانکاوانه تروتسکی نیست. چه این که او، نه اولین خائن به سوسیالیسم بوده است و نه آخرین نفر، شاید یکی از معروف‌ترین باشد ولی نمونه‌هایی چون او اندک نبوده‌اند. این عناصر به طبقه کارگر به عنوان نردبان ترقی خود می‌نگرند.

ادامه دارد



در ظلمت حقیقتی جنبشی کرد

در ظلمت حقیقتی جنبشی کرد
در کوچه مردی بر خاک افتاد
در خانه زنی گریست
در گاهواره کودکی لبخندی زد.

هیچ کجا هیچ زمان فریاد زنده گی بی جواب نمانده است.

شهر من رقص کوچه‌های‌اش را بازی می‌یابد.
اقتباس از دکلمه با صدای شاملو



ژاپن، ژنرال سوگییاما، وزیر جنگ، اطلاعاتی را در مورد گنجایش راه آهن‌های شوروی بازگو می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که: «در شوروی جریان‌اتی هستند که مخالف دولت شوروی می‌باشند و ما این اطلاعات را از طریق آن‌ها به دست آورده‌ایم». (درج در روزنامه میاکو - توکیو به تاریخ 20 فوریه). از راکوفسکی یک ندامت نامه تحت عنوان «هیچ عفو روا نیست» در نشریه پراودا به تاریخ 21 اوت 1936 به چاپ رسید که در ضمن ابراز تأسف از اعمال ضد شوروی خود، از تروتسکی به عنوان «مأمور گشتاپو» نام برده بود. گفته شده است که خیانتکاران، نه زائیده بلکه ساخته می‌شوند. چه عواملی سبب خیانت گسترده تروتسکی شدند. آیا جاه طلبی او علت اصلی بود؟ آیا خود شیفتگی‌اش علت اصلی بود؟ آیا درک

شیوه تفکر یک خرده بورژوا: خرده بورژوا جزو دوزیستان است. همانند قورباغه یک پا در آب بورژوازی دارد و یک پا در زمین پرولتاریا. از هر دو محیط ناراضی‌ست. به همین دلیل همیشه سهل انگار تنبل ولی پر مدعاست. او وقتی راضی میشود که به پول هنگفت و مقامی (هر مقامی) رسیده باشد.

پرولتاریای جهان متحد شوید!

آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان